

دوفصلنامه تخصصی پژوهش‌های نوین در آموزه‌های قرآن و سنت  
سال سوم، شماره پنجم/ بهار و تابستان ۱۳۹۹ش - ۱۴۴۲ق، صص ۵۲-۲۷

## مطالعه تحلیلی حوادث دهشتناک آستانه‌ی قیامت با تکیه بر سوره تکویر

سارا حسن زاده<sup>۱</sup>

سید مرتضی موسوی خراسانی<sup>۲</sup>

(تاریخ دریافت: ۹۹/۵/۱۵؛ تاریخ پذیرش: ۹۹/۷/۱۹)

### چکیده

هر چه در این دنیا هست آغازی داشته و پایانی برای آن وجود دارد. چه بسا، جهان با این عظمت نیز روزی به پایان خود خواهد رسید. خداوند متعال با نزول وحی پرده از اسرار حوادث پایان جهان گشوده و به برخی از آنها اشاره نموده‌است. سوره‌ی تکویر از سوره‌هایی است که در اوایل نزول قرآن کریم بر پیامبر بزرگوار اسلام ﷺ نازل گشته است و در بردارنده‌ی حقایقی است که ذهن مخاطب را با رویدادهای آستانه قیامت همراه می‌سازد. در این سوره از هشت نشانه شاخص از علائم حوادث دهشتناک پایان جهان سخن گفته است. در این نوشتار به مطالعه و تحلیل این هشت نشانه پرداخته شده‌است.

در این تحقیق برای کسب آگاهی از آنچه وحی بیان می‌دارد، لازم می‌بود آراء مفسران اعم از شیعه و اهل سنت مورد مطالعه قرار گیرد و پس از بررسی‌های لازم و تحلیل‌های صورت گرفته به جمع میان آراء و نتیجه‌گیری از آنها پرداخته شود.

حاصل این نوشتار آن است که خداوند بزرگ در روز رستاخیز دگرگونی در وضعیت خورشید، ستارگان و کوه‌ها به وجود می‌آورد که باعث نابودی آنها می‌گردد. در آن روز دیگر هیچ انسانی به دنبال حفظ دارایی‌های خود نیست و همه‌ی وحوش در آن دنیا حشر داده می‌شوند، حال به چه هدف و صورتی مشخص نیست. درباره‌ی دریاها این امکان وجود دارد، دریاها به یکدیگر متصل و سپس به جایگاه‌هایی از آتش افروخته تبدیل گردند. در پایان جهان هر کس با هیئت اعمال نیک و بد خود قرین خواهد شد و پرده از اسرار آسمان‌ها برداشته می‌شود.

**کلید واژه‌ها:** سوره تکویر، پایان جهان، نشانه‌های رستاخیز.

۱. دانش پژوه سطح ۴ مجتمع آموزش عالی کوثر hassanzadeh۸۸۵۴@gmail.com

۲. پژوهشگر قرآنی SM.mousavi۴۳@yahoo.com

## مقدمه

امروزه مردم دنیا چنان سرگرم مشکلات و گذران زندگی گشته‌اند که دیگر تصور آن را ندارند که جهان با این همه زیبایی و طراوت روزی پناهگاهی برای هیچ کس نخواهد بود و رو به زوال خواهد رفت. شاید علم جدید این را اثبات نموده‌است که این کره‌ی خاکی، خورشید فروزان، ستارگان درخشان، دریاها و خروشان زمانی از بین خواهند رفت و هیچ آثاری از آنها باقی نخواهد ماند. اما خداوند بزرگ قرن‌ها قبل وقتی که علم به این همه پیشرفت خود دست نیافته بود، از اسرار روز رستاخیز پرده برمی‌دارد. در کتاب آسمانی قرآن کریم در سوره تکویر به هشت نشانه از نشانه‌های پایان جهان اشاره شده‌است و این نوشتار به مطالعه و بررسی این نشانه‌ها می‌پردازد.

آگاه شدن از حوادث و اتفاقاتی که در پایان جهان رخ خواهد داد، روح آدمی را تجلی می‌بخشد و به انسان تلنگری می‌زند تا از خواب غفلت برخیزد و به خدای جهان توجه نماید و به مدح، ستایش و پرستش پروردگار جهانیان بپردازد. این نوشته بر آن است تا قدمی به سوی هر چه بیش‌تر نزدیک‌تر کردن بندگان خدای رحمان به خالق خویش بردارد.

آثار مختلفی در این زمینه نگاشته شده‌است که هر یک به نوبه‌ی خود از اسرار حوادث دهشتناک پایان جهان در قرآن کریم سخن گفته‌اند. تفاوتی که اثر حاضر با دیگر آثار دارد در این است که به تحلیل نظرات و آراء مفسران شیعه و اهل سنت پیرامون هشت آیه سوره‌ی تکویر که نشانه‌های رستاخیز را بیان می‌کنند پرداخته‌است.

گستره‌ای که این نوشتار آن را در برمی‌گیرد، بر هشت محور استوار است که نشانه‌های پایان جهان در سوره تکویر را بیان می‌کند. نخست: درهم پیچیده شدن خورشید؛ دوم: خاموشی ستارگان؛ سوم: حرکت کوه‌ها؛ چهارم: رها شدن نفیس‌ترین اموال دنیا؛ پنجم: حشر حیوانات؛ ششم: اتصال و افروخته شدن دریاها؛ هفتم: زوج شدن نفوس؛ هشتم: از جای کنده شدن آسمان برافراشته. همانا آراء مفسران درباره‌ی هر یک از آنها بیان گردیده و مورد تحلیل و بررسی قرار گرفته‌است.

در آستانه‌ی قیامت حوادث بزرگی در جهان روی می‌دهد که خبر از نابودی آن می‌دهند. جهانی این‌چنین هماهنگ، زیبا و دارای نظم و استواری وصف ناپذیر، روزی این همه استواری را

از دست خواهد داد و نظام هماهنگ آن به پایان خواهد رسید. آری! در این دنیا هر چیزی سرآمدی دارد و جهان هستی نیز از این امر جدا نیست. سوره تکویر از نخستین سوره‌هایی است که بر پیامبر بزرگوار اسلام ﷺ نازل گشته است. در این سوره از هشت نشانه‌ی بزرگ حوادث آستانه قیامت پرده برمی‌دارد و این نهیب را به آدمی می‌زند که باید به خود آید، آفریدگاری که بساط این جهان با عظمت را گسترده‌است، قدرت آن را نیز دارد که روزی فرمان برچیده شدن آن را دهد. این حقیقتی است که در دل این هشت نشانه نهفته است که انسان را تذکر می‌دهد، این جهان با این عظمت، شکوه و فراوانی نعمت مطیع فرمان حضرت حق است و هر لحظه امکان این وجود دارد که فرمان خداوند متعال فرا رسد. بدین جهت، آدمی برای در امان بودن از ترس و وحشت آن روز، باید به درگاه حق تعالی پناه برده و تسلیم محض او گردد.

#### نخستین نشانه؛ درهم پیچیده شدن خورشید در آستانه‌ی قیامت

درباره‌ی تکویر خورشید تفاسیر گوناگونی بیان شده‌است اما علم امروز به یافته‌های جدیدی دست یافته که زمان نزول قرآن کریم مردم هیچ اطلاعی از آنها نداشتند. شاید اگر مردمان عصر نزول هم به این علم جدید دسترسی داشتند، کمتر منکر بیانات قرآن کریم می‌شدند و بدان ایمان می‌آوردند. چه بسا مفسران قدیم نیز از این یافته‌ها آگاه نبودند و تفاسیری هم که ارائه کرده‌اند پایه و اساس علمی ندارد. خداوند متعال در آیه اول سوره تکویر نخستین نشانه‌ی آستانه‌ی قیامت را این‌طور بیان می‌کند:

إِذَا الشَّمْسُ كُوِّرَتْ؛ آنگاه که خورشید درهم پیچیده و تاریک شود.

کلمه "تکویر" مصدر فعل "كُوِّرَتْ" می‌باشد و پیچیدن چیزی و به شکل مدور در آوردن آن را گویند (طباطبایی، بی تا: ۲۰/۳۴۸)، پیچیده شدن نور خورشید را تاریک و جمع شدن حجم آن بیان کرده‌اند. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۲۶/۱۸۰-۱۸۱).

همچنین "تکویر" به معنای افکندن یا تاریک شدن چیزی نیز گرفته‌اند و تکویر خورشید استعاره از احاطه تاریکی بر جرم خورشید بیان شده‌است (طباطبایی، بی تا: ۲۰/۳۴۸).

نور خورشید پیچیده می‌شود به نحوی که از بین می‌رود یا پنهان می‌گردد (زمخشری، ۱۴۰۷: ۴/۷۰۷) و چنانچه بیان شده، نور خورشید بعد از انتشار و انبساط آن زایل گشته و بعد از روشنایی تاریک می‌گردد و بعد از ظاهر شدن پنهان می‌شود (طنطاوی، ۱۹۹۷: ۱۵/۲۹۷).

مراد از "تکویر الشمس" فساد در جرم خورشید است که ظاهر آن در باطنش داخل می‌گردد و ترکیب آن مختل می‌شود به نحوی که در نظام سیر خورشید اختلال پیش می‌آید. و همان‌طور که در پیچیدن عمامه بعضی در بعضی داخل می‌شود، این روند درباره‌ی خورشید نیز جاری خواهد شد. البته منظور از کورت به معنای کور شدن نیز استعمال می‌گردد. (ابن عاشور، ۱۹۸۴: ۳۰/۱۴۱).

در واقع می‌توان دو وجه را برای "تکویر الشمس" تصور نمود. (طبرسی، ۱۳۷۴: ۶/۵۶۸-۵۶۹):

۱- مراد از تکویر همان پیچیدن عمامه است. یعنی روشنایی خورشید درهم پیچیده می‌شود و گستره و پراکندگی آن در کرانه‌ها از بین می‌رود و منظور زوال و از بین رفتن نور خورشید است. یا درهم پیچیده شدن خورشید عبارت از جمع شدن و پوشیده شدن آن باشد زیرا هر گاه قصد جمع کردن لباس باشد درهم پیچیده می‌شود.

۲- «تکویر» از طعنه فکوره، باشد هر گاه آن را بیفکنند یعنی خورشید از فلک خود به دور افکنده شود چنان‌که خداوند ستارگان را به کدر شدن که انقباض است توصیف فرموده است.

در میان تفسیرهای بیان شده، تفاسیری وجود دارند که به نحوی پایان خورشید را با علم جدید مرتبط می‌سازند، به گونه‌ای که پایان آن را از مواردی برمی‌شمارند که یک حقیقت علمی است و از لحاظ علمی دور از ذهن نمی‌باشد، در ذیل به پاره‌ای از آنها اشاره می‌گردد.

درباره‌ی خورشید در ابتدا پرسشی مطرح است، با این کره عظیمی که در حدود یک میلیون مرتبه بزرگ‌تر از زمین ما است، چه باید کرد؟ آیا عمر طبیعی خود را که اکنون، بنا بر گفته دانشمندان، در نیمه آن است و افراد بشر در نیمه فاصله میان روز پیدایش خورشید و تکون آن و روز تکویر آن قرار گرفته است، از دست می‌دهد، یا این که به آسیبی جهانی مبتلا می‌شود که سبب نابودی روشنی آن است و همچون شمعی غوطه‌ور شده در آب اقیانوس یا در معرض بادهای تند قرار گرفته خاموش می‌شود؟ پس کاری برای آن باقی نمی‌ماند جز آن که بر خود بیچد، و

امتدادهای پرتو آن کوتاه و کوتاه‌تر شود، و شعله‌های آن فرو خسبید، حقیقت امر هر چه بوده باشد، ساعتی هراسناک است. (مدرسی، ۱۳۷۷: ۱۷ / ۳۵۱-۳۵۲).

خورشید در حال حاضر کره‌ای است فوق العاده داغ و سوزان، به اندازه‌ای که تمام مواد آن به صورت گاز فشرده‌ای درآمده و در گرداگردش شعله‌های سوزانی زبانه می‌کشد، که صدها هزار کیلومتر ارتفاع آنها است! ولی، در پایان این جهان و در آستانه قیامت این حرارت فرو می‌نشیند، و آن شعله‌ها جمع می‌شود، روشنایی آن به خاموشی می‌گراید، و از حجم آن کاسته می‌شود. در علم امروز نیز ثابت شده است که خورشید به تدریج رو به تاریکی و خاموشی می‌رود. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۲۶ / ۱۸۰-۱۸۱).

در علم کیهان شناسی نیز ثابت می‌شود که عمر خورشید روزی به پایان می‌رسد؛ چون مواد درونی در نهایت رو به اتمام است و خورشید خاموش می‌شود و در نتیجه کرات آسمانی که به دور آن می‌گردند و تحت تأثیر نیروی جاذبه و نور آن هستند، خاموش و پراکنده می‌شوند. (رضایی اصفهانی، ۱۳۸۸: ۲۲ / ۸۹).

چه بسا مراد از تکویر خورشید سرد شدن آن و خاموش گردیدن شعله‌هایش و فروکش کردن زبانه‌های شعله‌وری است که از همه‌ی جوانب خورشید هم اینک برمی‌خیزد و تا هزاران مایل در فضای پیرامونش سر بر می‌کشد. این امر در رصدخانه‌ها در وقت کسوف پیدا و هویدا است. گازهایی که بر اثر حرارت بسیاری که خورشید دارد و به ۱۲۰۰۰ درجه می‌رسد به وجود آمده‌اند و همه‌ی موادی که خورشید از آنها تشکیل شده است و به سبب چنان حرارتی به شکل گازهایی آزاد و شعله‌ور در آمده‌است، در آن روز از این حالت به درمی‌آید و به حالت انجماد همچون قشر زمین در می‌آید و درهم پیچیده می‌شود. بدان هنگام زبانه‌ها در میان نمی‌ماند و سر برزدن و امتداد یافتنی وجود نخواهد داشت. (سید قطب، ۱۳۸۶: ۶ / ۷۴۴).

با توجه به آنچه بیان شد می‌توان این‌گونه گفت، اگر قرآن کریم قرن‌ها پیش از پایان خورشید به عنوان یکی از نشانه‌های پایان جهان و آستانه‌ی قیامت سخن گفته است، خود یکی از اعجاز آن است. چه بسا با یافته‌های جدید علمی می‌توان این آیه را بیش‌تر درک نمود. علم می‌گوید، این چراغ فروزان که کره زمین و سایر کرات آسمانی را روشنایی بخش است، روزی روشنی‌اش رو به

تاریکی می‌رود و دیگر شعله‌های فروزان آن روشنایی بخش نیستند. پس می‌توان باور کرد، منظور از پیچیده شدن خورشید همان تاریکی، زوال و نابودی خورشید در پایان جهان می‌باشد.

### دومین نشانه؛ خاموشی ستارگان در آستانه‌ی قیامت

بعد از پیچیده شدن خورشید و خاموشی آن اینک نوبت به دومین نشانه رستاخیز یعنی خاموشی ستارگان می‌رسد. ستارگانی که در سابق همچون فانوس‌هایی روشن، روشنایی بخش صفحه آسمان در شب و راهنمای هر مسافر و گمگشته‌ی راه بودند، وقت آن رسیده‌است که به فرمان حضرت حق تعالی روشنایی و زیبایی آنها رو به تاریکی رود و از جایگاه خود خارج گردند. خداوند متعال در آیه دوم از سوره تکویر، دومین نشانه رستاخیز را این‌گونه بیان می‌کند:

وَ إِذَا النُّجُومُ انْكَدَرَتْ؛ و آنگاه که ستارگان به خاموشی گرایند.

در معنای "انکدار" باید گفت، آن به معنای سقوط است و مراد از آیه ریختن ستارگان می‌باشد. هر چند این احتمال نیز وجود دارد، "انکدار" به معنای کدورت و تیرگی باشد و منظور آیه در آن روز بی‌نور شدن ستارگان باشد (طباطبایی، بی تا: ۲۰ / ۳۴۸) و همچنین "انکدار" را منقلب و وارونه شدن چیزی به طریزی که بالای آن زیر قرار گیرد بیان کرده‌اند و بدین خاطر گفته‌اند، ابتدا نور ستارگان از بین می‌رود و سپس آنها فرو می‌ریزند (طبرسی، بی تا: ۲۶ / ۳۲۷)، با رجوع به دیگر آیات از کلام مجید می‌توان بین تفاسیر جمع نمود (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۲۶ / ۱۸۱).

وَ إِذَا الْكُوكِبُ انْتَرَتْ (انفطار: ۲)؛ هنگامی که ستارگان فرو ریزند و پراکنده شوند.

فَإِذَا النُّجُومُ طُمِسَتْ (مرسلات: ۸)؛ و هنگامی که ستارگان محو و تاریک شوند.

چه بسا انکدار ستارگان سقوط آنها و منقلب شدن هیئت آنها از آنچه هستند به سوی تاریکی و سیاهی باشد (طنطاوی، ۱۹۹۷: ۱۵ / ۲۹۷) و ستارگان بعضی بر بعضی دیگر سقوط نمایند و نابود گردند و این به سبب اختلال در نظام جاذبه‌ای است که خداوند متعال تا مدت معلومی آن را قرار داده‌است. (ابن عاشور، ۱۹۸۴: ۳۰ / ۱۴۲).

تیره و تار شدن ستارگان چه بسا معنی آن پخش و پراکنده شدن آنها و گسیختن آنها از این نظم و نظامی است که آنها را به یکدیگر پیوند می‌دهد و خاموش شدن شعله‌های آنها و از میان

رفتن نور آنها مورد نظر باشد. خدا آگاه‌تر است که مراد از ستارگان کدامیک از ستارگان می‌باشد، ستارگانی که نزدیک به ما هستند؟ یا مراد منظومه‌ی شمسی ما است؟ یا مراد کهکشان ما است که صدها میلیون ستاره در آن است...؟ یا این که مراد همه‌ی ستارگان است، ستارگانی که شماره‌ی آنها و موقعیت آنها را جز خدا نمی‌داند؟ (سید قطب، ۱۳۸۶: ۶ / ۷۴۴)

با توجه به بیانات فوق، ستارگان روزی به سرآمد عمر خودشان خواهند رسید و پایان آنها می‌تواند تاریک شدن و سپس سقوط آنها از جایگاه اصلی خود باشد. شاید در گذشته وقتی از ستارگان سخن گفته می‌شد، افکار و اذهان فقط به سمت ستارگان شب سوق می‌گرفت ولی اکنون بر همگان آشکار است به تعداد بسیار ستاره‌ی ستارگان آسمان دنیا وجود دارد. و آنچه مهم می‌باشد این است که در آستانه‌ی قیامت نظام کنونی جهان فرو خواهد ریخت به تبع آن ستاره‌ها هم نابود خواهند شد.

### سومین نشانه؛ حرکت کوه‌ها در آستانه‌ی قیامت

خداوند متعال کوه‌ها را همچون میخ‌هایی بر زمین کوبیده است، میخ‌هایی که سبب استواری زمین شده‌است، گویی با فروپاشی نظام هستی دیگر احتیاجی به کوه‌ها نیست. کوه‌هایی که زمانی نماد استواری و مقاومت بوده‌اند، در آستانه‌ی قیامت استواری خود را از دست داده و به ذره‌ای بی‌مقدار که هیچ نشانی از مقاومت و استواری ندارند تبدیل می‌گردند. آری کائنات با تمام شکوه خود، رو به نیستی می‌روند و در این میان کوه‌ها از این امر جدا نیستند و رو به نابودی سیر می‌کنند. خداوند متعال در سومین آیه از سوره تکویر می‌فرماید:

وَ إِذَا الْجِبَالُ سُيِّرَتْ؛ و آنگاه که کوه‌ها به حرکت درآیند.

نخستین اتفاقی که برای کوه‌ها روی می‌دهد، این است که به حرکت درمی‌آیند و در آخرین مرحله به غبار پراکنده‌ای تبدیل می‌شوند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۲۶ / ۱۸۲)، روز رستاخیز روزی است که از شدت زلزله آن، کوه‌ها به راه می‌افتند، متلاشی می‌شوند، غباری پراکنده می‌گردند و تبدیل به سرابی می‌شوند و این تعبیر از سوی قرآن کریم درباره‌ی وضعیت کوه‌ها در آن روز می‌باشد (طباطبایی، بی تا: ۲۰ / ۳۴۹).

به راستی کوه‌ها بر روی زمین سیر می‌کنند و دور می‌شوند یا در جو سیر می‌کنند همچون ابرها که در آسمان سیر می‌نمایند (زمخشری، ۱۴۰۷: ۷۰۷/۴)، در حقیقت کوه‌ها از جایگاه خود کنده می‌شوند و در فضا سیر می‌کنند و این با قدرت خداوند متعال است (طنطاوی، ۱۹۹۷: ۱۵/۲۹۷).

و سرنوشت کوه‌ها این است که به راه بیافتند، به صورتی که همچون گرد به روی زمین سیر کنند و در هوا مانند پشم زده به حرکت در آیند (ابوالفتوح رازی، بی تا: ۱۵۹/۲۰). چه بسا مراد از حرکت دادن کوه‌ها برکنند آنها و پخش و پراکنده نمودن آنها در هوا باشد (سید قطب، ۱۳۸۶: ۶/۷۴۵)، همان‌گونه که در سوره‌های دیگری آمده است:

وَ يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْجِبَالِ فَقُلْ يَنْسِفُهَا رَبِّي نَسْفًا (طه: ۱۰۵)؛ و از تو درباره کوه‌ها سؤال می‌کنند؛ بگو: پروردگرم آنها را از جا می‌کند و پراکنده می‌دارد.

و بُسَّتِ الْجِبَالُ بَسًّا فَكَانَتْ هَبَاءً مُنْبَثًا (واقعیه: ۵-۶)؛ و کوه‌ها در هم کوبیده می‌شود. و به صورت غبار پراکنده در می‌آید.

وَ سَيَّرَتِ الْجِبَالُ فَكَانَتْ سَرَابًا (نبا: ۲۰)؛ و کوه‌ها به حرکت در می‌آید و به صورت سرابی می‌شود!

همه‌ی این آیات به حادثه‌ای که گریبان‌گیر کوه می‌گردد اشاره دارند، حادثه‌ای که ثبات، رسوخ، پیوند و استقرار کوه‌ها را از بین می‌برد. چه بسا این امر مقدمه‌ی همان زلزله‌ای باشد که زمین را فرا می‌گیرد و قرآن درباره‌ی آن می‌فرماید:

إِذَا زُلْزِلَتِ الْأَرْضُ زِلْزَالَهَا وَأَخْرَجَتِ الْأَرْضُ أَثْقَالَهَا (زلزله: ۱-۲)؛ هنگامی که زمین شدیداً به لرزه درآید. و زمین بارهای سنگینش را خارج سازد.

ملاحظه شد، همانا از حوادثی که برای کوه‌ها رخ می‌دهد، حرکت آنها و سپس نابودی آنهاست. چه بسا همان خالق کوه‌ها که امر به استواری آنها نموده، اینک فرمان به نابودیشان می‌دهد و آنها سر تسلیم در برابر فرمان حق فرود می‌آورند. کوه این نماد استواری به ذرات غبار ناچیز که اثری از آن همه استواری نیست تبدیل می‌گردند. بساط زندگی در کره زمین برچیده خواهد شد و نظامی دیگر شکل خواهد گرفت، نظامی که جاودانه است و زوالی در آن راه ندارد.



## چهارمین نشانه؛ رها شدن نفیس‌ترین اموال دنیا

قرآن کریم چه تعبیر و توصیف زیبایی برای اوصاف مردم در روز رستاخیز بیان می‌نماید، وقتی که اموال نفیسی چون شتران باردار به حال خود رها می‌شوند و کسی به آنها توجه نمی‌کند، همان اموال گران‌بهایی که روزی مردم برای آنها با یکدیگر به ستیز بر می‌خواستند. آری! آن روز، روز بهره‌گیری از اموال دنیا نیست، چرا که همه چیز برای انسان هویدا گشته و آدمی این حقیقت را درک می‌نماید که دیگر فرصتی باقی نیست و باید در محضر حق تعالی جوابگوی اعمال خویش باشد. خداوند متعال در آیه چهارم از سوره تکویر از چهارمین نشانه آستانه‌ی رستاخیز اینگونه پرده بر می‌دارد:

وَ إِذَا الْعِشَارُ عُطِّلَتْ وَ آنگاه که شتران باردار به حال خود رها شوند.

"عِشَار" جمع عُشْرَاءَ است و عِشْرَاءَ به معنای ماده شتر حامله‌ای است که ده ماه از حملش گذشته باشد و همچنان عِشْرَاءَ می‌نامند تا وقتی که بچه‌اش را بزاید، و چه بسا که بعد از زائیدن هم آن را عِشْرَاءَ بخوانند، چون چنین شتری از نفیس‌ترین اموال عرب به شمار می‌رود، و معنای تعطیل شدن عِشْرَاءَ این است که در آن روز عرب چنین مال نفیسی را رها می‌کند، و هیچ چوپان و دشتبانی که آن را حفظ کند بر آن نمی‌گمارد (طباطبایی، بی تا: ۲۰ / ۳۴۹) در زمانی که قرآن نازل شد، با ارزش‌ترین چیز در میان مردم، همین شتر بود. امروزه نقش شتر در زندگی انسان کم رنگ شده‌است، مردم امروز چیزهای دیگری را با ارزش می‌دانند، امروز ماشین‌هایی که از بهترین امکانات برخوردار است، برای مردم جلوه دارد (خدایان آرانی، ۱۳۹۶: ۱۴ / ۵۶).

معنای دیگری که برای "عِشَار" بیان کرده‌اند، ابرها می‌باشد و مقصود از تعطیل شدن ابرها به این معناست که در آن روز، ابرها در آسمان ظاهر می‌گردند اما نمی‌بارند. هر چند تفسیر عِشَار بر ابرها در لغت عرب شناخته شده نیست (طبرسی، بی تا: ۲۶ / ۳۲۷)، اما عرب به شتران باردار بلکه به هر بارداری عِشَار می‌گویند، شاید اطلاق آن به ابرها به این خاطر باشد چرا که آنها غالباً باردار هستند. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۲۶ / ۱۸۳).

در تفسیری دیگر، عِشَار را خانه‌ها و زمین‌های زراعتی تفسیر کرده‌اند که در آستانه‌ی قیامت بی صاحب رها و تعطیل می‌گردند. (همان) در واقع نفیس‌ترین کسب عرب عِشَار است و تعطیلی آن

به معنای این است که آنها در آستانه‌ی قیامت رها می‌شوند و کسی به وسیله‌ی آنها نفعی نمی‌برد (ابن عاشور، ۳۰: ۱۴۲) رها نمودن آنها به این دلیل است که صاحبانشان به خود سرگرم هستند (طبرسی، ۱۳۷۴، ۶: ۵۶۹) و آنها در آن روز عزیزتر از جان صاحبانشان نبوده تا وقتی را با آنها گذرانده و از آنها بهره‌گیرند (ابوالفتح رازی، بی تا: ۲۰ / ۱۵۹).

پس مقصود آیه می‌تواند آن باشد که حوادث رستاخیز آن قدر دهشتناک است که مردم اموال ارزشمند خود را رها می‌کنند و یا ابرهای گران‌بار در آسمان ظاهر می‌شوند ولی بارشی ندارند و این یکی از نشانه‌های آغاز رستاخیز است (رضایی اصفهانی، ۱۳۸۸: ۲۲ / ۹۰).

با توجه به آنچه بیان شد اینگونه دریافت می‌شود، زمانی که افراد برای کسب اموال و زینت‌های دنیا با یکدیگر در رقابت هستند، روزی فرا خواهد رسید که آن اموال و زینت‌ها دیگر در نظرها ارزشی ندارند. وقتی انسان خود را در خطر نبودی و فنا ببیند از حفظ جان خویش چه چیزی را با ارزش‌تر خواهد یافت. حادثی که عقل و هوش را از بین می‌برد و اختیاری برای آدم باقی نمی‌گذارد تا بتواند انتخاب کند بلکه در آن روز یک پرسش و درخواست برای او باقی است، آن هم این که جهان را چه شده‌است!؟

### پنجمین نشانه؛ حشر حیوانات در آستانه‌ی قیامت

پنجمین نشانه از نشانه‌های آستانه‌ی قیامت حشر حیوانات است، در این که منظور از حشر آنها چیست و به چه صورت اتفاق می‌افتد، دو دیدگاه وجود دارد. برخی بر این نظر هستند که حیوانات در آستانه‌ی قیامت همانند انسان‌ها برانگیخته می‌شوند، چه بسا برای آنها نیز محاکمه‌ای بر پا است که حق مظلوم را از ظالم می‌ستانند و هر شاخ ناروا و صدمه‌ای را بر دیگری باید پاسخگو باشند. در مقابل گروهی دیگر از مفسران بر این رای هستند، حشر حیوانات نه به معنای برانگیختن آنها برای حضور در دادگاه عدل الهی است بلکه منظور جمع شدن آنها به دلیل دلهره و ترس ناشی از حوادث دهشتناک رستاخیز است که همه حیوانات خوی حیوانی و وحشی خود را فراموش نموده، برای رهایی از وحشت آن روز گرد هم می‌آیند.

خداوند متعال در آیه پنجم از سوره تکویر پنجمین نشانه رستاخیز را اینگونه می‌فرماید:

وَ إِذَا الْوُحُوشُ حُشِرَتْ؛ و آنگاه که حیوانات، برانگیخته شوند.

واژه "وَحُوش" جمع وحش است و آن حیوانی است همچون درندگان که هرگز با انسان‌ها انس نمی‌گیرد. هر چند در اینجا می‌بایست همه‌ی حیوانات اعم از اهلی و وحشی را در نظر گرفت، زیرا نمی‌توان گفت، خداوند متعال فقط حیوانات درنده و وحشی را برمی‌انگیزد و توجهی به غیر آنها ندارد و از این لحاظ میان حیوانات تمایز قائل شده‌است. همچنان که نمی‌توان این سخن را بیان کرد که حشر و حوش مختص حیوانات آخر دنیا است و سایر وحوش از ابتدا تا انتها را شامل نمی‌گردد، چرا که اگر بنا بر حشر حیوانات باشد همه‌ی آنها سزاوار برانگیختن هستند، همانطور که انسان‌ها نیز از نخستین بشر حضرت آدم عَلَيْهِ السَّلَامُ تا آخرین فرد محشور می‌گردند.

حال که معلوم گشت، حشر حیوانات رویدادی است که در پایان جهان اتفاق می‌افتد، اینک نوبت به آگاهی یافتن از نظر مفسران در این باره می‌رسد. مفسران شیعه و اهل سنت نظرات متعددی را پیرامون این آیه بیان داشته‌اند که هر یک حول دو محور می‌باشد. در این قسمت به بیان این دو دیدگاه، بررسی و تحلیل آنها پرداخته می‌شود.

### دیدگاه نخست؛ برانگیختن حیوانات برای حضور در دادگاه عدل الهی

نخستین دیدگاه درباره‌ی حشر حیوانات این است که خداوند متعال آنها را نیز همچون انسان‌ها برای بازخواست اعمالی که در جهان مرتکب شده‌اند بر می‌انگیزد.

علامه طباطبایی در تفسیر این آیه بیان می‌کند، با توجه به سیاق آیه که درباره‌ی حوادث هولناک و دهشتناک قیامت سخن می‌گوید، می‌توان این عبارت را برداشت نمود که وحوش نیز در روز قیامت محشور می‌شوند. حیوانات وحشی نیز در دادگاه قیامت حاضر می‌شوند و آنها در حدود آگاهی خویش مسئولیت‌هایی دارند و اگر ظلم و ستمی به یکدیگر کرده باشند در آنجا قصاص می‌شوند و این برداشت از آیه را با توجه به آیه ۳۸ سوره انعام بیان می‌کنند (طباطبایی، بی تا: ۲۰ / ۳۴۹-۳۵۰).

وَمَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا طَائِرٍ يَطِيرُ بِجَنَاحَيْهِ إِلَّا أُمْتُكُمْ مَا فَرَطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّهِمْ يُحْشَرُونَ؛ هیچ جنبنده‌ای در زمین و هیچ پرنده‌ای که با دو بال خود پرواز می‌کند وجود ندارد، مگر این که امت‌هایی همانند شما هستند، ما چیزی را در این کتاب فروگذار نکردیم، سپس همگی به سوی پروردگارشان جمع و محشور می‌شوند.

در مجمع البیان ذیل تفسیر این آیه بیان شده‌است که حیوانات وحشی در آن روز جمع می‌شوند تا بعضی که بر دیگری صدمه‌ای وارد کرده‌است قصاص شوند و خداوند وحوش و حیوانات را در آخرت محشور می‌کند تا به آنچه استحقاق آن را از دردهایی که در دنیا به آنها رسیده‌است دست یابند (طبرسی، بی تا، ۲۶: ۳۲۷)، همچنین طبرسی در تفسیر جوامع الجامع به نقل از عبدالله بن عباس بیان می‌کند، منظور از حشر حیوانات مرگ آنها است و حشر هر چیزی مرگ آن می‌باشد مگر انسان‌ها و جنیان که حشر ایشان برانگیختن آنهاست. (طبرسی، ۱۳۷۴: ۶ / ۵۶۹).

### دیدگاه دوم؛ جمع حیوانات برای رهایی از وحشت روز رستاخیز

دومین دیدگاه آن است که برای حیوانات وحشی غیر از جمع آنها وجود ندارد. در حقیقت حیوانات در آن روز از شدت وحشت گرد هم می‌آیند تا ترس را به امنیت تبدیل نمایند.

مکارم شیرازی بر این نظر است، همان حیواناتی که در حال عادی از هم دور بودند، و از یکدیگر می‌ترسیدند و فرار می‌کردند، ولی شدت وحشت حوادث هولناک آستانه‌ی قیامت آن چنان است که اینها را گرد هم جمع می‌کند، و همه چیز را فراموش می‌کنند، گویی می‌خواهند با این اجتماعشان از شدت ترس و وحشت خود بکاهند. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۲۶ / ۱۸۳).

ابن عاشور صاحب تفسیر التحریرالتنویر بیان می‌کند، حشر حیوانات، جمع آنها در مکان واحدی است یعنی مکانی از زمین هنگامی که نزدیک است عالم نابود شود و سبب این حشر طوفانی است که موجب می‌شود آب دریاها بالا آمده و زمین را آب فراگیرد و وحوش برای نجات خود از هلاکت در مکان واحدی جمع می‌گردند. و دلیلی که این تفسیر را می‌رساند عطف این آیه به آیه بعدی یعنی *وَإِذَا الْبِحَارُ سُجِّرَتْ* می‌باشد. این اشاره‌ای است به این که وحوش با وجود طبع مختلفشان، همه در مکان واحدی جمع می‌گردند و هیچ یک با دیگری دشمنی نمی‌ورزد به خاطر شدت وحشتی که در آن روز هویدا می‌شود و هر یک از وحوش درنده خو و اهلی طبیعت و ذات خود را فراموش می‌کند. این حشر، آن وحشی که مردم برای حساب برانگیخته می‌شوند نیست بلکه این حشر در دنیا است و این تفسیر مناسب برای این آیه می‌باشد، چرا که همراه آیاتی است که بیانگر وقایع آستانه‌ی قیامت است. (ابن عاشور، ۱۹۸۴: ۳۰ / ۱۴۳).

در تفسیر قرآن مهر آمده‌است، مقصود از حشر حیوانات وحشی در آستانه‌ی رستاخیز، پراکنده شدن آنها در اثر وحشت از حوادث آن روز است؛ چون ظاهراً شش آیه‌ی اول سوره‌ی تکویر، از مرحله‌ی اول رستاخیز و حوادث هولناک آن سخن می‌گویند و هنوز به مرحله‌ی دوم، یعنی زنده شدن و گرد آمدن موجودات، سخنی به میان نیامده‌است. (رضایی اصفهانی، ۱۳۸۴: ۲۲/۹۰).

مدرسی در تفسیر هدایت بر این رای است، در آن روز جانوران وحشی از هر ناحیه گرد هم جمع می‌شوند و چنان است که گویی از شدت هراس وحشت پیدا کرده‌اند و به یکدیگر پناه می‌برند، و به آدمیزادگان نزدیک می‌شوند بی آن که از آنها بگریزند، یا بعضی از آنها از بعضی دیگر گریزان شوند. حشر-بنا بر این تفسیر-به معنی جمع شدن است. (مدرسی، ۱۳۷۷: ۱۷/۳۵۳).

در تفسیر فی ظلال القرآن ذیل تفسیر این آیه بیان شده، این ددان رمنده، ترس و هراسی بدیشان دست می‌دهد که گرد هم می‌آیند و در کنار هم جمع می‌شوند و کز می‌کنند. از گریختن و پراکندن در دره‌ها و درزهای کوه‌ها خودداری می‌ورزند. ترس و هراس از همدیگر را فراموش می‌کنند. نخجیرهای خود را از یاد می‌برند، و سرگشته و ویلان و حیران بدینجا و آنجا می‌روند و می‌گریزند. به سوراخ‌ها و جایگاه‌های خود پناه نمی‌برند، همان گونه که قبلاً عادتشان بوده‌است. به دنبال شکار نمی‌روند و نمی‌دوند، بدان‌گونه که پیش از این به دنبال نخجیر می‌رفتند و می‌دویدند. (سید قطب، ۱۳۸۶: ۶/۷۴۵)

### تحلیل و نتیجه‌گیری

از آنچه بیان گردید این‌طور می‌توان گفت، خداوند متعال در آستانه‌ی قیامت حیوانات را حشر می‌دهد و این حشر نه به معنای برانگیختن برای حسابرسی اعمال می‌باشد و نه به معنای جمع شدن آنها به جهت رعب و ترس از حوادث هولناک رستاخیز. چه بسا این امکان وجود دارد که خداوند متعال حیوانات را در قیامت برانگیزد ولی نه به خاطر حسابرسی اعمال بلکه برای اهداف و مقاصدی که خود خداوند متعال از آنها آگاه است، چرا که اگر مقصود حسابرسی اعمالی چون صدمه و شاخ زدن باشد این طبیعت حیوانات است و این تقدیر آنهاست تا بدین وسیله روزی خود را دریابند.

همچنان که نمی‌توان گفت، حیوانات در آن روز از شدت ترس گرد هم می‌آیند، چرا که اگر مقصود این باشد، با سایر آیات که از نابودی خورشید، ستارگان، کوه‌ها و ... سخن می‌گوید ناسازگار است. چه بسا در آن روز پهنای بی کران اقیانوس‌ها، کوه‌های ستبر، خورشید فروزان و ستارگان درخشان رو به نابودی و زوال می‌روند، در واقع زمین نابود خواهد شد، پس چگونه وحوش از این حادثه، جان سالم به در می‌برند تا فرصت یابند گرد یکدیگر جمع آیند تا از این طریق به امنیت و آرامش برسند.

بنابراین نظری که می‌توان به آن اعتماد کرد این است که در حقیقت این حشر اتفاق خواهد افتاد و خداوند متعال در هر صورت حیوانات را بر می‌انگیزد اما نه به مقصودی که برخی مفسران بیان کرده‌اند -حسابرسی اعمال- بلکه بنا بر اهدافی که از نظر ما پنهان است. و نه به صورتی که برخی دیگر از مفسران بیان کرده‌اند -جمع شدن- بلکه به نحوی که خداوند قادر از آن اطلاع دارد.

#### ششمین نشانه؛ اتصال و افروخته شدن دریاها

پروردگار جهانیان هنگام پایان جهان دریاهایی را که زمانی جایگاه آب‌های خروشان بوده‌اند را مهد آتش می‌گرداند و دریاها نیز از فرمان خداوند متعال در آن روز پیروی نموده و سرتسلیم در برابر آن فرود می‌آورند. آری! آب‌های روان بسان زنجیرهایی متصل به یکدیگر می‌پیوندند و گویی هیچگاه از هم جدا نبوده‌اند سپس به گودالی از آتش تبدیل می‌گردند. خداوند متعال در آیه ششم سوره تکویر، ششمین نشانه از حوادث آستانه‌ی قیامت را این‌گونه می‌فرماید:

وَ إِذَا الْبِحَارُ سُجِّرَتْ؛ و آنگاه که دریاها به جوش آیند.

"سُجِّرَتْ" از ماده "تسجیر" در اصل، به معنای برافروختن و به هیجان آوردن آتش است. نیز واژه "سُجِّرَتْ" به معنای "پر شدن" آمده و به تنور پر از آتش "مسجّر" گفته می‌شود.

در میان مفسران دو دیدگاه درباره‌ی این آیه رایج است که هر مفسری هر دو را بیان کرده سپس یکی از آنها را پذیرفته است و گاهی نیز مفسران رای بر هر دو تفسیر با هم داده‌اند.

## دیدگاه نخست؛ اتصال دریاها به هم

نخستین نظر آن است که آب دریاها و اقیانوس‌های دنیا به هر علت ممکنه به یکدیگر متصل شوند و آب‌ها از سطح دریاها فوران نمایند و گویی کره‌ی زمین را آب فرا گرفته و فاصله‌ای بین آب‌های جهان وجود ندارد.

طبرسی در مجمع البیان بیان می‌دارد، آب گوارا و شیرین دریاها بر آب شورشان ریخته و آب شورشان را بر آب شیرین آنها آمیخته تا پر شود. همچنین بعضی از دریاها جاری در بعضی دیگر می‌شود تا تمام دریاها یک دریا شود و فاصله از میان آنها برداشته شود. (طبرسی، بی تا: ۲۶ / ۳۲۸).

ابن عاشور در تفسیر التحریر التنویر بیان می‌کند، آب دریاها از اندازه‌ی سطوح آن تجاوز می‌کند و مخلوط شدن بعضی بر بعضی دیگر از آثار اختلال در کره زمین است و وقتی آب دریاها با هم مخلوط گردند رنگ آنها تغییر خواهد کرد (ابن عاشور، ۱۹۸۴: ۳۰ / ۱۴۳) و زمخشری در تفسیر آیه فوق بدین گونه می‌گوید، بعضی آب دریاها به بعضی دیگر روان می‌گردد تا در مجرای واحدی به همدیگر برسند. (زمخشری، ۱۴۰۷: ۴ / ۷۰۷).

در تفسیر روض الجنان بیان گردیده است، زمین‌ها شکافته می‌شود تا به زمین هفتم رسد به عبارتی در این تفسیر منظور از شکافته شدن زمین همان مسطح شدن و برقراری راهی برای اتصال دریاها به یکدیگر می‌باشد. همچنین بیان شده است، آسمان‌ها شکافته شود تا به آسمان هفتم رسد و در اینجا منظور از شکافته شدن آسمان‌ها همان پرده برداشتن از آسمان‌ها می‌باشد. (ابوالفتوح رازی، بی تا: ۲۰ / ۱۶۰).

## دیدگاه دوم: افروخته شدن دریاها از آتش

در دومین نظر، آرای مفسران بر این است که دریاها از آتش افروخته می‌گردد و این آب‌های جاری در جهان تبدیل به جایگاه‌هایی از آتش خواهند شد.

علامه طباطبایی تسجیر و افروختن دریاها را به دو معنا گرفته است که هر دو حاکی از افروخته شدن دریاها می‌باشد. ایشان این گونه بیان می‌کند، در آستانه‌ی حوادث قیامت دریایی از آتش افروخته می‌شود یا دریاها از آتش پر خواهند شد (طباطبایی، بی تا: ۲۰ / ۳۵۰)، صاحب تفسیر

نمونه این‌گونه بیان داشته است، این تفسیر امروزه برای مردم جای تعجب ندارد، هر چند در گذشته برای افراد عجیب بوده است. چرا که علم ثابت کرده است، آب از دو ماده "اکسیژن" و "هیدروژن" ترکیب یافته که هر دو سخت قابل اشتعال است، بعید نیست که در آستانه‌ی قیامت آب دریاها چنان تحت فشار قرار گیرد که تجزیه شوند و تبدیل به یکپارچه آتش گردند. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۲۶ / ۱۸۵).

همچنین در تفسیر هدایت نیز به این موضوع پرداخته است، علم این مطلب را به اثبات رسانیده است که آب از دو عنصر اکسیژن و هیدروژن تشکیل شده است که اگر از یکدیگر جدا شوند، هیدروژن آن پس از ترکیب با اکسیژن مشتعل می‌شود و شعله و حرارت عظیم از آن به وجود می‌آید، و اتومبیل‌هایی اختراع شده است که عامل محرک آن عناصر تشکیل دهنده آب پس از تجزیه شدن آن است؛ پس آیا می‌توان گفت که قدرت خدا در روز قیامت از آن ناتوان است که با تاثیر فشار یا عاملی دیگر عناصر آب را از یکدیگر جدا کند و آنها را مشتعل سازد؟ (مدرسی، ۱۳۷۷: ۱۷ / ۳۵۴-۳۵۵).

طنطاوی در تفسیر آیه مورد نظر گفته است که تمام آب دریاها از شدت گرمای آتش تبخیر می‌گردند و آتش در جایگاه آنها ظاهر می‌شود. دلیل ایشان معنای دیگر "سُجَّرَت" است که به پر شدن توری از آتش هنگامی که در آن هیزم برای آتش آماده شده باشد گویند. (طنطاوی، ۱۹۹۷: ۱۵ / ۲۹۸).

#### دیدگاه سوم: پذیرفتن هر دو احتمال درباره‌ی دریاها

به نظر می‌رسد مفسران هر دو احتمال را پذیرفته و امکان‌پذیر می‌دانند. چه بسا ممکن است دریاها به یکدیگر متصل شده و فاصله‌ی آنها از میان برود و سپس این دریاها به هم پیوسته به جایگاه‌هایی از آتش تبدیل شوند که از حوادث هولناک پایان جهان است.

در تفسیر قرآن مهر هر دو نظر را پسندیده است و این‌طور توجیه نموده است که "سُجَّرَت" به معنای برافروخته شدن دریاها و یا پرشدن آنها در آستانه‌ی رستاخیز است؛ یعنی آب دریاها که از اکسیژن و هیدروژن تشکیل شده است، در صورتی که تجزیه شود، می‌تواند شعله‌ور گردد؛ و نیز بر



اثر زلزله‌های شدید و متلاشی شدن کوه‌ها و مانند آن، ممکن است بسیاری از دریاها پر شوند و آب، مقدار زیادی از سطح زمین را فراگیرد. (رضایی اصفهانی، ۱۳۸۸: ۲۲/ ۹۰).

در تفسیر نور هر دو احتمال را در کنار هم امکان‌پذیر برمی‌شمارد. چه بسا برای واژه‌ی "سُجَّرَتْ" سه معنا ارائه می‌نماید: ۱- به جوش آمدن ۲- به هم پیوستن ۳- پُر و لبریز شدن

در این تفسیر آمده‌است، درباره‌ی دریاها همه این معانی طبیعی است، زیرا از یک سو کوه‌ها از جا کنده شده و دریاها به یکدیگر متصل می‌شوند و از سوی دیگر زمین لرزه شدید، گداختگی درون زمین را بیرون ریخته، آب‌ها به جوش آیند و بخار شوند. (قرائی، ۱۳۸۷، ۱۰/ ۳۹۷).

سید قطب در فی ظلال القرآن هر یک از احتمالات ممکن را در تسجیر دریاها بیان می‌کند و هیچ‌یک از آنها را رد نمی‌کند و احتمال وقوع هر یک را تایید می‌نماید و آن را وحشتناک بر می‌شمارد. ایشان بیان می‌دارد:

تسجیر دریاها، چه بسا معنی لبریز شدن دریاها از آب‌ها باشد یا آب‌ها از جوشش‌هایی حاصل آید که می‌گویند با پیدایش زمین و سرد شدن آن همراه بوده‌است یا زلزله‌ها و آتشفشان‌هایی در می‌گیرد که سدها، مانع‌ها و فرازهای میان دریاها را از میان برمی‌دارند و آب‌ها به سوی یکدیگر سرازیر می‌گردند و در هم می‌ریزند ...

همچنین ایشان احتمال دیگر را نیز تایید می‌کند، به این صورت که، معنی آیه چنین است که دریاها شعله‌ور می‌شوند و منفجر می‌گردند، همان‌گونه که در جای دیگر آمده‌است: *وَ إِذَا الْبِحَارُ فُجِّرَتْ (انفطار: ۳)* یعنی عناصر آب منفجر گردد و اکسیژن و هیدروژن آن از یکدیگر جدا شود. یا ذرات آب منفجر گردد بدان‌گونه که اتم منفجر می‌شود. این امر بسیار هولناک است. یا به هر شکل دیگری ... وقتی که این کار صورت بگیرد آتش هولناکی تشکیل می‌گردد که اندازه و چگونگی آن قابل تصور نیست، آتشی که از دریاها به حرکت و جریان درآید. زیرا انفجار مقدار محدودی از اتم‌ها در بمب اتمی و بمب هیدروژنی هول و هراسی به وجود می‌آورد که دنیا بدان آشنا است. اگر اتم‌های دریاها بدین نحو یا نحو دیگری منفجر گردند درک و فهم بشری از تصور هول و هراس آن درمانده می‌گردد و هرگز نمی‌تواند دوزخ هراس‌انگیزی را به اندیشه‌ی خود درآورد که از این دریا‌های فراخ روان می‌شود و به حرکت درمی‌آید. (سید قطب، ۱۳۸۶: ۶/ ۷۴۶)

## تحلیل و نتیجه‌گیری

از آنچه بیان گردید این‌طور می‌توان گفت، اگر دریاها را بسان آب‌های جاری دانست، در زمانی که زمین ناهمواری‌های خود را از دست می‌دهد و کوه‌های آن به تلی از گرد و غبار تبدیل می‌شوند این امکان وجود دارد که آب دریاها به هم متصل شوند. همچنین همان‌گونه که علم نیز ثابت کرده‌است، این امکان نیز وجود دارد که آب موجود در دریاها با تجزیه مواد تشکیل دهنده‌ی خود سبب به وجود آمدن آتشی سوزان گردند، آتشی که خاموشی ندارد و این نیز احتمال دیگر در سرنوشت دریاها در پایان جهان می‌باشد.

اما آنچه از ظاهر آیه می‌توان دریافت این است که روزی این جهان به پایان خود خواهد رسید، پس دریاها نیز از این امر جدا نیستند. چه بسا پایان دریاها و اقیانوس‌ها با اتصال به هم و فراهم آمدن آتشی فروزان در سرتاسر کره زمین باشد. در حقیقت، این کره‌ی خاکی روزی به گوی آتشین تبدیل می‌گردد که آثاری از حیات در آن دیده نشود.

### هفتمین نشانه؛ زوج شدن نفوس در آستانه‌ی قیامت

خداوند متعال در آیه هفتم از سوره تکویر هفتمین نشانه روز رستاخیز را این‌طور بیان می‌کند:

وَ إِذَا النُّفُوسُ رُوِّجَتْ؛ و آنگاه که جان‌ها جفت و قرین شوند.

درباره زوج شدن نفوس هر یک از مفسران آرایبی را برای خود برگزیده‌اند. افرادی قائل شده‌اند که منظور آیه همان زوجیت بین زن و مرد است که در آخرت خوبان و نیک‌سیرتان با خوبان و زشت‌کاران و بدسیرتان با بدان زوج می‌گردند. در مقابل این گروه عده‌ای دیگر این زوجیت را نه به لحاظ ازدواج زن و مرد بلکه به معنای همراه شدن انسان‌های هم‌سیرت بیان کرده‌اند. دسته‌ای دیگر بر این رای هستند، در آن روز هر کس با توجه به آنچه که در دنیا از اعمال، رفتار و نیات خوب و بد که کسب کرده‌است با هیئت دنیایی خود قرین می‌گردد. در این میان عده‌ای نیز بر زوج شدن روح با جسم تاکید ورزیده‌اند. در واقع هر یک از مفسران برای آراء برگزیده‌ی خود دلیلی را ذکر کرده‌اند، در ادامه به بیان و بررسی این آراء پرداخته می‌شود.

## نظر نخست؛ برقراری رابطه زوجیت بین زن و مرد

افرادی بر این نظر هستند، همان‌طور که زوجیت در دنیا وجود دارد، این امکان نیز هست که زوجیت نیز در عالم باقی وجود داشته باشد و این آیه در صدد پرده برداشتن از این حقیقت است.

در تفسیر المیزان پیرامون این آیه آمده‌است، نفوس سعیده با زنان بهشت تزویج می‌شوند که برای اثبات آن به آیه ۵۷، سوره نساء لَهُمْ فِيهَا أَزْوَاجٌ مُّطَهَّرَةٌ و آیه ۵۴، سوره دخان وَ زَوْجَانَهُمْ بِحُورٍ عِينٍ استناد می‌نماید. و در ادامه می‌افزاید، نفوس اشقیاء با قرین‌های شیطانی خود ازدواج می‌کنند، باز هم برای اثبات سخن از آیات زیر بهره می‌گیرد (طباطبایی، بی تا: ۲۰ / ۳۵۰).

احْشُرُوا الَّذِينَ ظَلَمُوا وَأَزْوَاجَهُمْ وَمَا كَانُوا يَعْبُدُونَ (صافات: ۲۲)؛ (در این هنگام به فرشتگان دستور داده می‌شود: ) ستمکاران و هم‌ردیفان‌شان و آنچه را می‌پرستیدند، گرد آورید.

وَمَنْ يَعْشُ عَنْ ذِكْرِ الرَّحْمَنِ نُقِيضْ لَهُ شَيْطَانًا فَهُوَ لَهُ قَرِينٌ (زخرف: ۳۶)؛ و هر کس از یاد خدا روی گردان شود شیطان را به سراغ او می‌فرستیم پس همواره قرین اوست!

در تفسیر هدایت بیان شده‌است، در آن هنگام که هر کس را با همکار او جفت می‌کنند و نفوس مومنان را با همسران حور العین ایشان قرین می‌سازند، در صورتی که نفوس کافران را قرین شیاطین و جنیان قرار می‌دهند. (مدرسی، ۱۳۷۷: ۱۷ / ۳۵۵).

## نظر دوم؛ همراه شدن انسان با همتای خود

آدمی با توجه به آنچه در این دنیا کسب نموده‌است، در آن دنیا با مصداق کامل اعمال، رفتار و نیات خود همراه می‌شود و این همراهی به نحوی است خوبان با خوبان و انسان‌های زشت سیرت با انسان‌های بد سیرت قرین خواهند شد و در آن جهان باید ادامه راه را با آنها طی نمایند.

صاحب تفسیر نمونه در تفسیر آیه فوق بیان می‌کند، این آیه بعد از ذکر شش تحول عظیم که از مقدمات رستاخیز است، به نخستین طلیعه آن روز بزرگ، یعنی روزی که هر کس با قرین خود همراه می‌گردد اشاره می‌کند. ایشان می‌افزاید، صالحان با صالحان و بدکاران با بدکاران و اصحاب یمین با اصحاب یمین و اصحاب شمال با اصحاب شمال، بر خلاف این دنیا که همه با هم آمیخته‌اند، گاه مومن همسایه مشرک است و گاه همسر صالح و ناصالح، ولی در قیامت که روز جدایی‌ها

است، این صفوف به طور کامل از هم جدا می‌شوند. وی در تایید سخن خود آیات ۷ تا ۱۱ سوره واقعه را به عنوان شاهد می‌آورد. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۲۶ / ۱۸۵).

وَ كُنْتُمْ أَرْوَاجًا ثَلَاثَةً فَأَصْحَابُ الْمَيْمَنَةِ مَا أَصْحَابُ الْمَيْمَنَةِ وَأَصْحَابُ الْمَشْأَمَةِ مَا أَصْحَابُ الْمَشْأَمَةِ وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ أُولَئِكَ الْمُقَرَّبُونَ؛ در آن روز شما به سه گروه تقسیم خواهید شد، نخست اصحاب میمنه هستند چه اصحاب میمنه‌ای؟ گروه دیگر اصحاب شمال و گروه شومند، و چه گروه شومی؟ و سومین گروه، پیشگامان پیشگامند و آنها مقربانند.

در تفسیر قرآن مهر بیان شده است، در هنگام رستاخیز مردم با همدیگر جفت می‌شوند؛ یعنی نیکوکاران با ایمان با مومنان نیکوکردار گرد هم می‌آیند و بدکاران کفرپیشه با کافران قرین می‌شوند (رضایی اصفهانی، ۱۳۸۸: ۲۲ / ۹۰) هر چند در ادامه احتمال زوجیت زن و مرد را نیز رد نکرده است.

در تفسیر باران بیان می‌شود، مومنان از کافران جدا می‌شوند، هر کس با همتای خود همراه می‌شود، مومنان با مومنان خواهند بود و کافران با کافران. (خدایان آرنی، ۱۳۹۶: ۱۴ / ۵۷).

### نظر سوم؛ قرین شدن انسان با هیئت دنیایی خود

در نظر سوم مراد از زوجیت نفوس، قرین شدن هر کس با همانند خود بیان می‌شود. گویی انسان در دنیا آنچه بدست آورده است از اعمال خیر و شر هیئت و شکلی می‌یابد و آن هیئت بدن مثالی می‌گردد و قرین انسان خواهد شد.

صاحب مجمع البیان بیان می‌کند، در آن روز هر انسانی نزدیک به شکل و مثل خود می‌شود و خود را به او می‌چسبانند و در اینجا از انسان تعبیر به نفس شده است. (طبرسی، بی تا: ۲۶ / ۳۲۸).

زمخشری در تفسیر کشاف بیان می‌کند، منظور از زوج شدن این است که هر نفسی به شکل و هیئت خودش قرین می‌شود. (زمخشری، ۱۴۰۷: ۴ / ۷۰۸).

هر چند این مفسران دلیلی بر نظر خود ارائه نکرده‌اند، چه بسا می‌توان دلیل آنها را این طور برداشت نمود که ایشان از انسان تعبیر به نفس نموده‌اند. در حقیقت این نفس آدمی است که با خود قرین می‌گردد، به هر شکل و هیئتی که حاصل عملکرد وی در طول زندگی دنیایی او باشد.

## نظر چهارم؛ زوج گردیدن ارواح با اجساد

ابن عاشور در تحریرالتنویر در تفسیر این آیه شریف آن را از احوالات حاصل در آخرت و روز قیامت بر می‌شمارد. وی "تزویدج" را قرار دادن چیزی به صورت زوج برای غیر آن، بعد از این که هر دوی آنها نیمی از یک جفت هستند و همچنین قرار دادن اشیاء که انواع آن مثل هم می‌باشند بیان می‌کند. ایشان نتیجه می‌گیرد، زوج بر نوع و صنفی از اشیاء اطلاق می‌شود و بر آیه ۳، سوره رعد استناد می‌نماید. وَمِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ جَعَلَ فِيهَا زَوْجَيْنِ اثْنَيْنِ؛ و در آن از انواع میوه‌ها یک جفت آفرید.

صاحب التحریرالتنویر، "النُّفُوس" را جمع "نَفْسٍ" و آن را با توجه به آیه شریف يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ (فجر: ۲۷-۲۸) بر روح اطلاق می‌کند و همچنین آن را با توجه به آیه وَلَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ (انعام: ۱۵۱) بر ذات انسان نیز اطلاق می‌نماید. اما نظر ایشان این است که معنای "النُّفُوس" در اینجا "ارواح" است، یعنی ارواح با اجساد زوج می‌گردند و روح هر کس با جسد خود زوج می‌شود. بعد از این که در عالم برزخ ارواح بدون جسم به تنهایی هستند و هنگام خلقت دوباره‌ی اجساد آنها بدون روح می‌باشند، بنابراین ارواح برای اجساد اعطاء می‌گردند و این آن بعث و برانگیختن است و این نخستین چیزی است که از معنای آیه متبادر می‌شود. (ابن عاشور، ۱۹۸۴: ۳۰/۱۴۳-۱۴۴).

در تفسیر فی ظلال القرآن بیان شده‌است، تزویدج نفوس، یعنی جفت اصل خود گرداندن، و به منشا خویش درآوردن، احتمال دارد به معنی جمع آوردن ارواح با اجساد بعد از برگشت دادن به زندگی دوباره باشد. احتمال هم دارد که به معنی هر گروهی از ارواح را به مجموعه‌ی ارواح همجنس و همفکر رساندن باشد، ایشان دلیل خود را آیه ۷، سوره واقعه بیان می‌کند. (سید قطب، ۱۳۸۶: ۶/۷۴۶).

## تحلیل و نتیجه

در نگاه و بررسی این نظرات باید گفت، نظر نخست را به طور کل نمی‌توان پذیرفت، چرا که سیاق آیه در صدد بیان ابتدای حوادث هولناک پایان جهان و آستانه‌ی قیامت است. بنابر فرض هم اگر ازدواج زن و مرد در آخرت طبق آیات قرآن کریم به نحوی صورت پذیرد، نمی‌توان گفت آیه

در صدد بیان آن است. درباره‌ی نظر دوم مبنی بر همراه شدن انسان با همتای خود نیز باید به این نکته توجه نمود، هنوز حسابرسی اعمال صورت نگرفته است تا اهل نیک و بد مشخص گردند و آنها با یکدیگر همراه شوند، علاوه بر آن که اشکال بر نظر اول بر این رای نیز وارد است.

پیرامون دو نظر دیگر باید گفت، احتمال اینکه مقصود آیه قرین شدن انسان با هیئت دنیایی خود باشد نزدیک‌تر به واقع است، چرا که انسان آنچه در این دنیا از اعمال، رفتار، نیات و مقاصد کسب می‌کند به نحوی در روح، جان و جسم وی اثر می‌گذارد، چه بسا برای آنها هیئتی باشد که هر انسانی در آن موقع آن را ملاقات کند و با آن هیئت قرین گردد. در حقیقت، اگر گفته شود این روح انسان است که به جسم او بازمی‌گردد، این احتمال نیز امکان دارد. اما جمع بین دو نظر نیز ممکن است، به نحوی که آن هیئت بیان شده همان روح فرد است که در طول زندگانی انسان شکل و هیئت مخصوص به خود را گرفته و اینک با آن شکل خاص به سوی جسم آدمی بازگشته و جسم را نیز تحت تاثیر قرار داده است.

البته احتمال‌های دیگری نیز بیان شده است از جمله این که انسان با هر چه در این دنیا قرین بوده و بدان وابسته شده در آن دنیا نیز با آن همراه می‌شود، اما باید گفت آیه در صدد بیان آنها نیست، تنها چیزی که از آیه قابل تصور است عجزین شدن و قرین شدن انسان با اعمال و رفتار دنیایی خود است و آن چیزی است که در آیات و احادیث بسیاری به آن اشاره شده است. نهایت چیزی که انسان پس از زندگانی دنیایی خود دارا می‌باشد و همواره با اوست، اعمال وی از نیک و بد می‌باشد که روح و جسم فرد را تحت تاثیر قرار می‌دهد.

### هشتمین نشانه: از جای کنده شدن آسمان برافراشته در آستانه‌ی قیامت

این آسمان برافراشته که روزگارا مردم دنیا شاهد آن بودند و صبحگاه با طلوع خورشید آن از خواب بیدار و شب هنگام با دیدن ماه و ستارگان آن به خواب می‌رفتند و پیر و جوان، زن و مرد را امنیت بخش بوده است، سرانجام روزی فرا می‌رسد که دیگر استواری خود را از دست می‌دهد و رو به نابودی می‌گراید. آری! در آن موقع هیچ چیز جز ذات اقدس الهی باقی نمی‌ماند. و این دگرگونی‌ها مقدمه‌ای برای بر پایی صحنه‌ی قیامت است که آدمی حاصل عملکرد خود را در آنجا خواهد دید. خداوند متعال هشتمین نشانه از پایان جهان را در یازدهمین آیه سوره تکویر بیان می‌کند:

وَ إِذَا السَّمَاءُ كُشِطَتْ ؛ آنگاه که آسمان از جای کنده شود.

کلمه "کشط" به معنای قلع و کندن چیزی است که سخت به چیز دیگر چسبیده و به طور قهری کندنش نیز به شدت انجام می‌شود (طبرسی، بی تا، ۲۶: ۳۲۵)، آسمان از محل و موضع خود جدا می‌گردد، مثل پوستی که از دانه جدا می‌شود (نصرت بیگم، ۱۳۸۹: ۱۵ / ۲۱)، منظور از این آیه کندن و زایل شدن است و آسمان بر آن هیئتی که سایبانی برای اهل زمین بوده باقی نمی‌ماند (طنطاوی، ۱۹۹۷: ۱۵ / ۳۰۰)، در آن روز غلاف محیط بر زمین برچیده می‌شود تا هر چه در آن است آشکار شود و بنابراین آسمان سقف مستقیمی است که زمین را حفظ می‌کند. (مدرسی، ۱۳۷۷: ۱۷ / ۳۶۷).

آیات دیگری نیز وجود دارد که از حوادثی که برای آسمان رخ خواهد داد خبر می‌دهند.

إِذَا السَّمَاءُ انشَقَّتْ (انشقاق: ۱)؛ آنگاه که آسمان شکافته شود.

إِذَا السَّمَاءُ انْفَطَرَتْ (انفطار ۱-۵)؛ آن زمان که آسمان از هم شکافته شود.

يَوْمَ نَطْوِي السَّمَاءَ كَطَيِّ السَّجِلِّ لِّلْكُتُبِ ... (انبیاء: ۱۰۴)؛ در آن روز که آسمان را چون طوماری

درهم می‌پیچیم ...

... وَ السَّمَاوَاتُ مَطْوِيَّاتٌ بِيَمِينِهِ ... (زمر: ۶۷)؛ ... و آسمان‌ها پیچیده در دست او است ...

وَ يَوْمَ تَشَقَّقُ السَّمَاءُ بِالْغَمَامِ (فرقان: ۲۵)؛ روزی را که آسمان با ابرها شکافته می‌شود ...

ابن عاشور در تفسیر این آیه بیان می‌کند، زمانی که آسمان شکافته شود و ملائکه عروج یابند تا حساب‌رسی کامل شود پس زمانی که درباره‌ی اعمال قضاوت و حساب‌رسی انجام شد، آسمان از مکانش زایل می‌شود و از بین می‌رود. پس پرده از روی آسمان برداشته می‌شود و آن عالم جاوید است. کشطت در آیه استعاره از "ازاله" می‌باشد (ابن عاشور، ۱۹۸۴: ۳۰ / ۱۵۰)، ابن عاشور این آیه را ناظر به حوادث مرحله دوم قیامت می‌داند که به حساب اعمال بندگان رسیدگی شده سپس صحنه برای زندگی در سرای دیگر محیا می‌گردد.

در تفسیر نمونه در تفسیر این آیه این‌گونه بیان شده‌است، پرده‌هایی که در این دنیا بر جهان ماده و عالم بالا افکنده شده، و مانع از آن است که مردم فرشتگان یا بهشت و دوزخ را ببینند، کنار می‌رود، و انسان‌ها حقایق عالم هستی را می‌بینند، و همان‌طور که در آیات بعد می‌آید، دوزخ شعله‌ور و بهشت به انسان‌ها نزدیک می‌گردد. روز قیامت "یَوْمُ الْبُرُوزِ" است، حقایق اشیاء در آن روز ظاهر و آشکار می‌گردد، و پرده از آسمان برداشته می‌شود. و آیه فوق ناظر به حوادث مرحله دوم رستاخیز، یعنی مرحله بازگشت انسان‌ها به زندگی و حیات نوین است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۲۶ / ۱۹۱)، صاحب تفسیر نمونه بر این نظر است که با دگرگونی در صحنه‌ی آسمان در واقع شرایط برای زندگی نوین فراهم می‌گردد و چه بسا حقایق غیب نیز آشکار گردد.

در تفسیر باران بیان گردیده، روزی که پرده از آسمان گشوده می‌شود و فرشتگان فرود می‌آیند. در آن روز، پرده‌ها از جلوی چشم انسان‌ها برداشته می‌شود، آنان می‌توانند فرشتگان را ببینند، آری، آن روز، روز "شهود" است. در آن روز، انسان، غیب را می‌بیند و حقایق برای او آشکار می‌گردد (خدایان آرائی، ۱۳۹۶: ۱۴ / ۶۲) در این تفسیر نیز حادثه‌ای که برای آسمان رخ می‌دهد را به کنار رفتن پرده‌ها تشبیه کرده‌است که آدمی می‌تواند غیب را مشاهده نماید.

در تفسیر فی ظلال القرآن، سید قطب همچنان آسمان را به پرده‌ای مانند نموده‌است که در آن روز کنار خواهد رفت و انسان در شگفتی آنچه می‌بیند در حیرت باقی خواهد ماند. ایشان بیان می‌نماید، نخستین چیزی که از واژه "السماء" یعنی آسمان، متبادر به ذهن می‌شود، این پرده‌ی برافراشته‌ی بالای سرها است. برکندن آن، از میان بردن آن است ... اما این کار چگونه روی می‌دهد و چگونه خواهد شد، نمی‌توان درباره‌ی آن قاطعانه چیزی گفت. اما تصور چنین است انسان بنگرد و نگاه بکند ولی این قبه را بالای سر خود نبیند، بر اثر هر چیزی که این اوضاع جهان را دگرگون می‌سازد، اوضاعی که به سبب تغییر آن همچون پدیده‌ای نمودار و پدیدار می‌آید، خود این بس است. (سید قطب، ۱۳۸۶: ۶ / ۷۴۹).

با توجه به آنچه بیان شد، هر یک از مفسران آسمان را چون پرده‌ای تصور کرده‌اند که بر عالم غیب کشیده شده‌است و در آن روز این پرده کنار خواهد رفت و انسان‌ها آنچه از نظرها پنهان بوده‌است را مشاهده خواهند کرد. در واقع، آنان منظور از کنده شدن آسمان از جایگاه خود را به کنار رفتن پرده‌ای مانند کرده‌اند که بعد از آن شرایط برای زندگانی ابدی فراهم خواهد شد.



## پذیرش اعجاز علمی قرآن بر علم روز

امروزه دانشی نیست که علم روز بدان دست نیافته باشد اما با این حال باز نمی‌توان به علم اعتماد نمود. چه بسا، علم هر لحظه در حال تغییر و تحول است و دانشی که زمانی دانشمندان جهان بر آن تاکید و اعتماد داشتند با گذشت زمان دچار دگرگونی گشته و رد شده‌است.

در عین حال، آنچه خداوند متعال در قرآن کریم بیان نموده‌است برتر از علم روز دانشمندان جهان است، زیرا همواره ثابت است و با گذر زمان تغییر نمی‌کند و اسراری که قرآن کریم پرده از آنها برداشته از سوی خالق یکتا می‌باشد و تنها منبعی که می‌توان به آن اعتماد کرد کلام وحی است و اگر میان آنچه از سوی خداوند متعال نازل گشته و علم جدید تعارضی ملاحظه گردید، نباید منکر وحی شد بلکه می‌بایست به آیات شریف اعتماد نمود، چرا که خالق بی‌همتا هیچگاه خلاف واقع سخن نمی‌گوید.

### نتیجه‌گیری

در حیات دنیایی همواره باید به یاد این واقعیت بود که نظام کنونی جهان روزی دگرگون و نابود خواهد شد و با یادآوری آن، هر چه بیش‌تر در راه تقرب به درگاه حق تقوا پیشه نمود.

هنگام برپایی مقدمات قیامت خورشید تاریک، بی نور و درهم پیچیده می‌گردد، این گوی آتشین به گوی سیاه تبدیل خواهد شد. ستارگان بی فروغ و تاریک گشته و از جایگاه خود سقوط می‌نمایند. کوه‌های استوار از جایگاه خود به حرکت درآمده و متلاشی می‌شوند. نفیس‌ترین اموال و دارایی‌ها به دست فراموشی سپرده شده و رها می‌گردند.

حیوانات در روز رستاخیز برانگیخته می‌شوند و این واقعیتی است که خداوند متعال پرده از آن برمی‌دارد، به چه اهداف و به چه صورت خداوند بزرگ از آن آگاه است. در آن روز این امکان وجود دارد، فاصله‌ی میان دریاها از بین رود و آنها بسان زنجیرهای متصل به جایگاه‌هایی از آتش تبدیل گردند و این کره‌ی خاکی به کره‌ای آتشین تغییر شکل دهد.

در پایان جهان هر کس با هیأت آنچه در دنیا از نیک و بد کسب کرده، قرین خواهد شد و جدایی میان آنها نیست. در آن روز دلهره‌آور دیگر از آسمان برافراشته خبری نخواهد بود.

## منابع

قرآن کریم.

- ابن عاشور التونسی، محمد الطاهر، التحرير والتنوير، تونس: الدار التونسیه للنشر، ۱۹۸۴م.
- ابوالفتوح رازی، روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، کوشش: محمد جعفر یاحقی، مشهد: آستان قدس رضوی، بی تا.
- الزمخشری، محمود بن عمرو، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، بیروت: دارالکتب العربی، ۱۴۰۷ق.
- خدامیان آرانی، مهدی، تفسیر باران: نگاهی به قرآن مجید، قم: بهار دل‌ها، ۱۳۹۶ش.
- رضایی اصفهانی، محمد علی با همکاری جمعی از پژوهشگران قرآنی، تفسیر قرآن مهر، قم: انتشارات پژوهش‌های تفسیر و علوم قرآن مهر، ۱۳۸۸ش.
- سید قطب، فی ظلال القرآن، ترجمه: مصطفی خرم دل، تهران: احسان، ۱۳۸۶ش.
- طباطبایی، محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ترجمه: محمد باقر موسوی همدانی، قم: دارالعلم، بی تا.
- طبرسی، فضل بن حسن، تفسیر جوامع الجامع، ترجمه: احمد امیری شادمهری؛ با مقدمه واعظ زاده خراسانی، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی، ۱۳۷۴ش.
- \_\_\_\_\_، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، مترجم: محمد بیستونی، مشهد: انتشارات قدس رضوی، بی تا.
- طنطاوی، سید محمد، التفسیر الوسیط للقرآن الکریم، قاهره: دار نهضة مصر، ۱۹۹۷م.
- قراٹی، محسن، تفسیر نور، تهران: مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن، ۱۳۸۷ش.
- مدرسی، محمد تقی، تفسیر هدایت، ترجمه: احمد آرام، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی، ۱۳۷۷ش.
- مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، تهیه و تنظیم جمعی از فضلاء، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۴ش.
- \_\_\_\_\_، روش تازه‌ای در تفسیر موضوعی قرآن، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۷ش.
- نصرت بیگم، امین، مخزن العرفان در تفسیر قرآن، اصفهان: گلبهار، ۱۳۸۹ش.